

نگرشی نو بر کتاب «تاریخ الأدب العربي في الأندلس»

ابراهیم نامداری*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۰۳

چکیده

تاریخ ادبیات اندلس (اسپانیای کنونی)، تاریخ مردمانی پرتلاش و جهادگر است که توانستند سنگ بنای اسلام و آداب و رسوم شرقی را در اروپا و سرزمین غرب بگذارند و اثبات کنند که اسلام توانایی رخنه در دل‌های نامسلمانان را دارد؛ بنابراین ضروری است حوادث این دوره درخشان تاریخی و آثار سرآمدان شعر و ادب آن را بررسی و تحلیل نماییم. این مقاله با تکیه بر روش نقدگونه، کتاب *تاریخ الأدب العربي في الأندلس* را بررسی و نکات قوت و ضعف آن را چنین ارزیابی می‌کند: نقد علمی و بی‌طرف، استناد و استشهاد به اشعار برای اثبات ادعای خویش، و انسجام مطالب و نظم منطقی آن از جمله نقاط قوت؛ و نداشتن وحدت رویه در ثبت ارجاعات، کم‌دقتی در پاره‌ای نقل قول‌ها، بی‌قاعدگی نحوی، فقدان شرح کافی برخی مطالب یا اصطلاحات از نقاط ضعف آنهاست؛ نهایت اینکه اثر حاضر در برنامه آموزشی رشته زبان و ادبیات عربی، کتابی کاربردی است و می‌توان آن را اثری جامع در تاریخ ادبیات دوره اندلس به حساب آورد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ادبیات؛ اندلس؛ موشحات؛ نقد.

مقدمه

مسلمان قدم در سرزمینی گذاشتند که اوصاف بهشت برین را با خود داشت و سبب شد تا قریحه سرشار آنان بشکفتد و آثار شعری ماندگاری از خود به جای گذارند؛ آثاری ادبی همانند موشحات و ازجال که به نوبه خود، جدید و ابتکاری هستند؛ اما بدان معنی نیست که اصالت خود را فراموش کرده و مشرق‌زمین را از خاطرات خویش پاک کنند، بلکه بعد از اندک‌مدتی به یاد وطن خویش افتادند و در اشتیاق به آن و دوری از آن آثاری گران‌بها به جای گذاشتند. شاعر اندلسی چنان دوری از وطن و شوق بازگشت به آن را در اشعارش به نمایش می‌گذارد که می‌توان گفت شعر اندلس جز برای بیان این غربت و اشتیاق، با وجود اغراض شعری دیگر، سروده نشده‌است (ربیعی، ۲۰۱۳: ۱۴)؛ بنابراین می‌طلبید که ذهن خواننده اثر حاضر را به چند سؤال معطوف کرد: اول اینکه آیا نویسندگان توانسته‌اند به صورت اختصاصی به ادبیات این دوره بپردازد؟ دوم میزان نوآوری اثر حاضر با آثار مشابه تا چه اندازه است؟ و نهایت اینکه میزان انسجام و نظم منطقی مطالب کتاب تا چه اندازه است؟ نویسنده سطور با تکیه بر روش نقدگونه و تحلیل و بررسی و با استناد به نمونه‌هایی از اثر، به ارزیابی کتاب پرداخته‌است.

این کتاب که انتشارات دانشگاه پیام نور آن را منتشر کرده، نوشته دکتر علی‌باقر طاهری‌نیا دانشیار دانشگاه بوعلی سینا و دکتر سید مهدی مسبق استادیار دانشگاه بوعلی سیناست که با ظاهری زیبا، حروف‌چینی مناسب و صفحه‌آرایی دل‌نشین، برای دانشجویان گروه زبان و ادبیات عربی در مقطع کارشناسی تألیف و در شهریورماه سال ۱۳۹۰ برای دومین بار در ۱۶۹ صفحه در قطع وزیری چاپ شده‌است و دکتر عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی نیز ویراستاری آن را برعهده داشته‌اند. کتاب، شامل ۱۳ درس و دربردارنده موضوعاتی از قبیل «اندلس و جغرافیای سرزمینی آن، چگونگی فتح اندلس، دوره‌های مختلف حکومت اسلامی در آن دیار، شعر و گونه‌های مختلف آن در اندلس، نثر و گونه‌های آن در اندلس و سپس شرح حال شاعران و نویسندگانی چون ابن‌هانی، ابن‌زیدون، ابن‌عبد‌رَبّه، ابن‌شهید و ابن‌خطیب است. در پایان هر درس نیز به سبک کتاب‌های پیام نور، سؤالات چهارگزینه‌ای آمده‌است و در پایان کتاب به آنها پاسخ داده شده‌است. در این‌باره کتاب‌های ارزشمند دیگری هم به رشته تحریر درآمده که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

تاریخ الأدب الأندلسی تألیف احسان عباس، الأدب العربی فی الأندلس: تاریخ ونصوص از محمدعلی آذرشب، الأدب العربی فی الأندلس نوشته عبدالعزیز عتیق، فی الأدب الأندلسی از محمد رضوان الدایة و... که همگی به تاریخ ادبیات درخشان این دوره و نوآوری‌هایی پرداخته که مسلمانان در این قطعه دور از خانه و کاشانه خویش ایجاد کردند؛ اما در زمینه نقد کتب ادبی مقالات زیادی نوشته شده است؛ از جمله مقاله «نقدی بر تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی والعثمانی» نوشته صادق عسگری که در مجله پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال چهاردهم، شماره چهارم، سال ۱۳۹۳ چاپ شده است و مقالات دیگری هم در این زمینه نوشته شده اما تا آنجا که نگارنده اطلاع یافته است، مقاله‌ای با این عنوان که به بررسی و نقد کتاب تاریخ الأدب العربی فی الأندلس، بپردازد، تاکنون نگاشته نشده است.

۱. نکات قوت

۱-۱. نقد علمی آرای دیگران

تحلیل، نقد و بررسی برخی موضوعات که در آنها جای شک و تردید وجود دارد و ابراز عقیده نویسنده از ویژگی‌های یک کار پژوهشی متین و استوار است که در جای‌جای کتاب شاهد آن هستیم؛ برای نمونه صفحه ۹۹ در بخش شرح حال ابن هانی و اسباب مهاجرت و به زبانی بهتر تبعید وی به شمال آفریقا نظرات مختلفی بیان شده، از جمله اینکه این امر به دلیل زندقه و بی‌دینی و بی‌بندوباری وی اتفاق افتاده، یا به نظر دکتر احمد هیکل به سبب دعوت وی به دین فاطمی رخ داده است. در اینجا نویسندگان بر این باورند که: زندقه و بی‌دینی و بی‌بندوباری در دوران شاعر نمی‌تواند دلیل مهاجرت و تبعید وی به شمال آفریقا باشد؛ چراکه شاعران فراوانی بودند که بیش از وی در زندقه و مجنون و بی‌بندوباری غوطه‌ور بودند، اما نه تبعید شدند و نه آزار و اذیتی دیدند؛ بلکه به نظر ما صراحت در بیان مذهب شیعی و دفاع از اهل بیت نبوت (ع)

و قیام علیه امویان و عباسیان که حق اهل بیت را پایمال کرده‌اند، سبب این تبعید و مهاجرت از دیار بوده‌است:

«ابن هانی رجل صریح جرىء يجاهر بعقیدته الشیعیة ویذم الخلفاء من الأمویین و العباسیین باعتبارهم ناهبی الخلافة من بیت النبوة فمن المرجح عندنا أنّ هذه المجاهرة هی التي تمخضت عن آهامه بالتهتر والجون والزندقة» (طاهری‌نیا و مسبوق، ۱۳۹۰: ۹۹).

۲-۱. جامعیت صوری و نظم منطقی و انسجام مطالب

با توجه به اینکه کتاب حاضر برای مقطع کارشناسی تألیف شده، به نظر می‌رسد که به صورت جامع و تمام و کمال مطالب مربوط به تاریخ ادبیات اندلس در آن ذکر شده‌است؛ مانند «محیط جغرافیایی اندلس و دولت‌هایی که در آنجا شکل گرفته، اغراض و اهداف شعری، گونه‌های شعر، نثر، شاعران و ادبای مشهور آن زمان، بررسی آثار و تألیفات موجود در هر عصر، بررسی شاعران و نویسندگان مشهور هر دوره با استناد به نمونه‌ای از کار آنها». این موارد اثر را کاملاً متسلسل و منسجم می‌سازند و نشان از جامع بودن کتاب دارند؛ البته در این میان جای «زجل» به عنوان یکی از فنون شعری جدید که در اندلس به وجود آمد، خالی است و شایسته بود که نویسندگان محترم به آن عنایت می‌داشتند. از نظر انسجام مطالب و نظم منطقی هم، اثر حاضر کاملاً منسجم و دارای نظم منطقی است. برای مثال در «الدرس الثانی» انگیزه‌های مسلمانان در فتح اندلس، روند شکل‌گیری فتوحات و عوامل توقف فتح که با تاریخ مرتبط است را بررسی و سپس در «الدرس الخامس» همین مسلمانان که در میان ایشان شاعرانی هم بوده‌اند، به مدح فرماندهان و توصیف جنگاوری ایشان پرداخته‌اند. همین‌طور برای ازدست‌دادن شهرهای فتح‌شده، به رثاء و گریه و زاری پرداخته‌اند؛ از این رو عنوان کتاب با فهرست عناوین و محتوا منطبق است.

۳-۱. طرح و جلد کتاب

جلد کتاب، تبلیغاتی برای خواندن کتاب است و هر چه زیباتر باشد، بیشتر به چشم می‌آید و خواننده با اشتیاق بیشتری خوانش کتاب را پی می‌گیرد. طرح روی جلد تصویری از یک بنای

تاریخی (مسجد) به سبک بناهای اسلامی است که نشان از تقلید اندلسیان از شرق امپراتوری اسلامی دارد و با محتوای کتاب کاملاً متناسب است.

۲. نکات ضعف

۲-۱. فقدان شرح کافی

گاهی هنگام ورود به هر بحث، لازم است توضیحاتی درباره آن داده شود؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «زندقه» لازم است شرح لغوی و اصطلاحی و سیر آن را در تاریخ و ادبیات نیز بررسی کنیم؛ سپس افراد مشهور در این مسئله را بشناسانیم. برای نمونه در «درس هفتم» صفحه ۸۰ زیر عنوان «النثر الفنی فی الأندلس وأنواعه» بدون آنکه تعریفی از نثر فنی داده شود و ویژگی‌های آن برشمرده شود، به سیر نثر در آغاز فتح و تلخیص آن در خطبه‌های نماز جمعه و امور دینی و حماسی و نثر نویسان معروف پرداخته‌است و می‌طلبد در اینجا به طور مفصل نثر فنی شرح و توضیح گردد. همچنین در مبحث «المقامة» صفحه ۸۲، بهتر است به شرح لغوی و مراحل پیشرفت آن اشاره شود.

۲-۲. بی‌قاعدگی نحوی و رابطه آن با قواعد عمومی نگارش:

نحو همان‌گونه که نحویان و بلاغیان عقیده دارند وظیفه اصلاح کلام را بر عهده دارد؛ به دیگر بیان، قواعد عمومی نگارش در زبان و ادبیات عربی به‌گونه‌ای محکم با نحو پیوند خورده‌است. هرچند کتاب حاضر، قواعد عمومی نگارش را به نحو احسن به کار برده، اما برخی اشکالات نحوی در آن هست که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

در صفحه شش از فهرست موضوعات عبارت «نظرة على أهم الملامح الثقافية في أطوار

الحکم الأندلس» نادرست است؛ چراکه خوانش این عبارت به دو روش امکان‌پذیر است:

۱) «الأندلس» مضاف‌الیه باشد که در این صورت «الحکم» مضاف است و «ال» نمی‌گیرد؛ یعنی «نظرة على أهمّ الملامح الثقافية في أطوار حکم الأندلس».

۲) «الأندلس» به صورت اسم منسوب بیاید، بنابر آنکه صفت جامد مؤوّل به مشتق برای «الحکم» باشد؛ یعنی «نظرة على أهمّ الملامح الثقافية في أطوار حکم الأندلسي».

در صفحه هشت هم عبارت «أجوبة التمارين الدروس» مضاف «ال» گرفته و حذف آن واجب است و صحیح آن «أجوبة تمارين الدروس» است. صفحه ۱۸ ترکیب «رجال الأمویة» که ترکیبی وصفی است، نادرست است و صحیح آن «الرجال الأمویین» است؛ یعنی «الأمویین» صفت جامد مؤوّل به مشتق برای «الرجال» است. صفحه ۲۷ در عبارت «هذه مفاتيح آخر ما بقي من سلطان العرب في إسبانيا» واژه «مفاتيح» مشارالیه است و به بیان نحوی عطف بیان یا بدل از اسم اشاره «هذه» است و نه خبر برای آن؛ چراکه با توجه به مفهوم عبارت، واژه «آخر» خبر است برای مبتدای «هذه»؛ بنابراین مشارالیه بایستی محلی به «ال» گردد؛ یعنی «هذه المفاتيح آخر ما بقي من سلطان العرب في إسبانيا» صحیح است که البته با این خوانش معنی و مفهوم عبارت درست درمی‌آید. در صفحه ۳۵ ترکیب وصفی «الأدب الأندلس» نادرست آمده و صحیح آن «الأدب الأندلسي» است. در صفحه ۳۷ عبارت «وكان رجل الطبيعة تعشقها» نادرست و صحیح آن «وكان رجل الطبيعة يعشقها» است؛ چراکه فاعل «يعشق» ضمیر «هو» مستتر است که به «الرجل» برمی‌گردد. در صفحه ۴۲ عبارت «أخذ الشعراء بالتنافس في التکسب بالشعر» نادرست است؛ چراکه فعل «أخذ» از افعال مقاربه است و بر شروع فعل دلالت دارد و خبر آنها همیشه فعل مضارع است؛ بنابراین شبه جمله نمی‌تواند به عنوان خبر آن بیاید؛ لذا صحیح آن «أخذ الشعراء يتنافسون في التکسب بالشعر» است. در صفحه ۴۴ و در بیت «إنّ اهتمامك بالهدى عن همة/ غلوية الاصدار والایراد» واژه «غلوية» از لحاظ اعرابی نادرست است، چون مضاف است و نباید تنوین بگیرد؛ بنابراین بایستی به این صورت خوانده شود: «إنّ اهتمامك بالهدى عن همة/ غلوية الاصدار والایراد».

همچنین حرکت گذاری آن نیز اشتباه بود که تصحیح گردید (موسوعة الشعر العربي، شعراء المغرب والأندلس، ابن حمدیس، قافية الدال). در صفحه ۴۸ در بیت «وَعَنَّتْ به ورق الحمائم بیننا/غناء» يُنْسِيكَ الغريض ومعبدا» واژه «غناء» به اشتباه مرفوع خوانده شده و صحیح آن «غناء» به نصب و بنابراین مفعول مطلق نوعی است. در صفحه ۴۹ در بیت «وذی حنین یکاد شجواً/يختلس الأنفس اختلاساً» فعل «يختلس» بدون اینکه سببی برای نصب داشته باشد، منصوب خوانده شده و فعل مضارع در صورت خالی بودن از عوامل نصب و جزم، مرفوع است؛ لذا صحیح آن «يختلس» به رفع است. در صفحه ۷۴، واژه «خالیة» در بیت «علی دیارٍ من الاسلام خالیة/ قد أقفرت ولها بالكفر عمران» به خطا مرفوع خوانده شده است و صحیح آن «خالیة» به جر است؛ بنابر آنکه صفت «دیار» است و از آن تبعیت نموده است. در صفحه ۱۰۴، واژه «مجالها» در عبارت «وتصویر مجالها الفتانة» نادرست است؛ چراکه این واژه یا مثنی است و یا جمع سالم مذکر که به سبب اضافه شدن به ضمیر «ها»، «ن» آن حذف شده؛ در حالت اول (مثنی) می بایستی تفصیل آن را بعد از لفظ مثنی آورد و نیز با توجه به مذکر بودن «مجال» صفت آن «الفتان» هم بایستی مذکر و مثنی باشد؛ بنابراین این حالت مرفوض است، اما در حالت دوم (جمع سالم مذکر)، «مجال» شرایط جمع مذکر بسته شدن را ندارد، لذا بایستی به صورت جمع سالم مؤنث خوانده شود تا دیگر اشکالات فوق الذکر در ذهن حاصل نگردد؛ یعنی «و تصویر مجالاتها الفتانة» خوانده شود. در صفحه ۱۱۱ در بیت «وللنسيم اعتلالٌ في أصائله/ كأنه رَقٌّ لي فاعتلَّ اشغافاً» واژه «أصائله» به خطا حرکت گذاری و تشکیل گردیده، چراکه ضمیر متصل «ه» به هنگام جر در صورتی که ماقبلش سکون یا کسره باشد، مبنی بر کسر می گردد؛ مثال «عَلَيْهِ السَّلامُ» و «بَيْتُهُ»؛ بنابراین در اینجا صحیح آن است که «وللنسيم اعتلالٌ في أصائله/ كأنه رَقٌّ لي فاعتلَّ اشغافاً» بخوانیم.

۲-۳. بررسی اشکالات لغوی

مرجع و اساس در انتخاب کلمات و واژه‌ها در هر زبانی، رجوع به فرهنگ‌های لغت آن زبان و آشنایی با زبان و به دیگر بیان زبان‌شناسی^۱ است. زبان‌شناسی دانش مختص سخن یا زبان است (صالح، ۲۰: ۱۹۶۰) و روشی توصیفی - استقرایی است که به کمک آن جایگاه اولیه زبان، رابطه آن با دیگر زبان‌های دور و نزدیک،... ساختار کلمات و عبارت‌هایش و... شناخته می‌شود (همان: ۲۲). حال بر این اساس و با نگاهی گذرا به فعل «رسم» (معلوف، ۱۳۷۹: ۲۶۱) و مشتقات آن از جمله «مرسوم» که جمع مکسر آن «مراسیم و مراسم» است، درمی‌یابیم که در معانی «نوشته‌شدن، آثار باقی مانده از خانه‌ها و دیار، آب جاری، دستور و قوانین ویژه امرا و...» به کار می‌رود؛ نویسندگان محترم در صفحه ۸۷ کتاب واژه «مراسم» را در معنی مراسم دینی در زبان فارسی به کار برده‌اند که بر اساس فرهنگ لغت نادرست است و کاربرد صحیح این واژه «الطقوس الدینیة» (همان: ۴۶۸) است. در صفحه ۹۲، واژه «أفحاء» از ریشه «فَحَّحَ» به معنی خالص و ناب است؛ صفت مشابه از آن «فُحَّحَ» است که جمع مکسر آن «أفحاح» است که به خطا «أفحاء» آمده است. در صفحه ۹۴، ترکیب «تتمعت به الأندلس» نادرست و صحیح آن «تتمعت به الأندلس» است. یکی از خطاهای معمول در روش نگارش فارسیان به زبان عربی، ترجمه لفظی برخی واژه‌ها و عبارت‌هاست؛ برای نمونه در زبان فارسی می‌گوییم: «علی با دشمن می‌جنگد». این جمله در عربی به «یقاتل علیُّ العدوَّ» برگردانده می‌شود و جمله «علی به پدرش می‌نازد»، چنین می‌شود: «یفتخر علیُّ بأبيه»؛ پس همان‌طور که دیدیم حرف اضافه گاه ترجمه می‌شود و گاه خیر. حال به جمله «از ویژگی‌های نثر اندلس در دوره اول بنویسید» بنگریم. در اینجا حرف «از» که بر اساس قواعد زبان فارسی «متمم» نام دارد، حرف اضافه‌ای است که معنای فعل بدون آن ناتمام است و در برگردان آن به عربی نیازی به ترجمه حرف اضافه نیست. همین اشتباه را وارد زبان عربی می‌کنیم و می‌نویسیم «اكتب عن میزات النثر

الأندلسی فی الطور الأول» که در صفحه ۹۶ آمده و اشتباه است؛ لذا فعل «کتب» نیازی به حرف جر «عن» ندارد؛ پس بنویسیم «أکتب میزات النثر الأندلسی فی الطور الأول». در صفحه ۱۰۲ در عبارت «تمسک فی کثیر من المواقف بالجدل والتعلیل والتدلیل ومحاولة الاقناع المنطقی» مقصود نویسنده از «التدلیل» دلیل آوردن و سبب چیزی را ذکر کردن است، درحالی که «التدلیل» این مفهوم را نمی‌رساند، و به این معنی است که فروشنده وسایلش را بر روی زمین پهن کند و درصدد فروش آن باشد. بنابراین بهتر است بگوییم «تمسک فی کثیر من المواقف بالجدل والتعلیل وذكر الأسباب ومحاولة الاقناع المنطقی».

۴-۲. اشکالات صرفی

دانش صرف، ساختار کلمه و ترکیب آن را واکاوی می‌کند؛ درواقع صرف، تغییرات ساختمان یک واژه را بررسی می‌کند. یکی از مباحث موجود در علم صرف اسم منسوب یا همان اضافه «یاء» نسبت به آخر اسم هاست، بدین ترتیب که «ی» مشدد به آخر اسم متصل می‌شود و آخر آن را کسره می‌دهد (ابن عقیل، د. ت: ۱۷۲/۴). این مسئله هم، از چشم نویسندگان به دور مانده است؛ برای نمونه در صفحه ۳ «المحیط الاطلسی» به صورت اسم مقصور آمده است، یعنی خواننده ناآشنا به قواعد علم صرف آن را با الف می‌خواند، درحالی که این واژه اسم منسوب «الأطلس» است و بایستی به صورت «الأطلسی» خوانده شود؛ در اینجا کتابت همزه هم مغفول مانده چراکه همزه «الأطلسی» قطع است و باید آن را بنویسیم. این اشتباه در جای جای کتاب تکرار شده؛ مثلاً در بخش «سلسلة الولاية» در صفحه ۱۷ «اللحمی، الثقفی، الخولائی، الکلبی و...»، همه این واژه‌ها اسم منسوب هستند و نشانی از «ی» نسبت در آنها نیست، که اگر این مهم رعایت گردد، زیبایی هرچه بیشتر کتاب را سبب می‌گردد. گاهی این اشکال سبب

کج فهمی نیز شده است؛ مثلاً واژه «الموسیقی» با «الموسیقی» کاملاً متفاوت است، چراکه «الموسیقی» آن است که می نوازند و کننده کار است و «الموسیقی» آن است که نواخته می شود و گیرنده اثر فعل است. در صفحه ۱۹ عبارت «زریاب المغنی الموسیقی» نادرست است و صحیح آن «زریاب المغنی الموسیقی» است؛ مبدا این لبس خواننده مبتدی را با کج فهمی روبه رو کند.

مبحث کتابت همزه و کرسی آن هم یکی از مسائلی است که دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی همیشه با روبه رو هستند. از جمله قواعدی که در این مبحث وجود دارد، آن است که اگر همزه بین الف و ضمیر قرار گیرد، در این صورت در حالت رفع بر روی کرسی واو مانند «بقاؤه»، در حالت جر بر روی کرسی یاء مانند «بقائه» و در حالت نصب بدون کرسی نوشته می شود؛ مانند «بقاءه». در صفحه ۲۵ این مسئله رعایت نشده؛ یعنی در عبارت «قضی علی أعداءه» که «اعداءه» در حالت جر است و همزه بین الف و ضمیر قرار گرفته؛ بنابراین صحیح آن است که چنین نوشته شود: «قضی علی أعدائه». در همین صفحه پاراگراف سوم واژه «مولفة» از ریشه «ألف» بدون همزه آمده که صحیح آن «المؤلفة» است.

۲-۵. حروف نگاری و تایپ

دقت در نوشتن و تایپ کلمات و جملات بر روانی و سلاست متن کتاب می افزاید. نوشتار یکی از مباحث مرتبط با زبان شناسی است؛ چراکه شکل نوشتاری زبان مشکلات خاص خود را داشته و همچنین دارای مراحل پیشرفتی نیز بوده است (برازی، ۱۹۸۷: ۱۳)؛ بنابراین بایستی در نوشتار دقت نظر داشت و کوشید تا با درست نوشتن الفاظ و کلمات به بهبودی زبان کمک نمود؛ یکی از مزایای کتاب حاضر، حروف نگاری منظم و تایپ دقیق واژه هاست؛ اما با وجود این اشکالاتی چند در کتاب یافت می شود که برای نمونه به مواردی اشاره می شود: در صفحه ۶ «الشعر والشعرا» نادرست و صحیح آن «الشعر والشعراء» با الف ممدود است و در نثر نمی توان آن را به تسهیل همزه و قصر الف خواند. نکته دیگری که در تمام کتاب به چشم می خورد روش نگارش همزه قطع و وصل است و همان گونه که خوانندگان محترم مطلع

هستند، چنانچه همزه قطع باشد، بایستی در کتابت نوشته شود؛ اما کم‌دقتی نویسندگان محترم در تایپ سبب شده که در بسیاری موارد نگارش همزه قطع رعایت نگردد. برای نمونه چند مورد ذکر خواهد شد:

در صفحه ۲ واژه «إسبانيا» در آغاز پاراگراف با همزه قطع آمده اما در پاراگراف بعدی همین واژه پنج بار تکرار شده اما همزه آن نوشته نشده است و به صورت «اسبانيا» آمده که نادرست است. در پاراگراف بعدی همین صفحه واژه‌های «الاندلس، اشبانية، اشبان، الاول، اول» نیز به صورت همزه وصل آمده و شایسته است که این مسئله رعایت گردد. در صفحه ۳ واژه «الشاطی (اسبانيا)» نادرست و صحیح آن «الشاطيء (إسبانيا)» به معنی ساحل دریاست. در صفحه ۱۶ واژه «ها هنا» با فاصله نوشته شده که لازم نیست و صحیح آن «ها هنا» یک اسم اشاره است. در صفحه ۲۲ واژه «رأية» نادرست و صحیح آن «رایة» است. در صفحه ۲۷ واژه «خمسة» نادرست و صحیح آن «خمسائة» است. در صفحه ۳۴ واژه «مورخ» نادرست و صحیح آن «مؤرخ» است. در صفحه ۵۲ پاراگراف اول واژه «المصري»، در صفحه ۶۵ واژه «مدعی» و در صفحه ۸۱ واژه «المقامة» در پاراگراف اول، دو بار تکرار شده‌اند که حذف یکی از آنها لازم است. در صفحه ۶۳ واژه «تغردوا به» نادرست و صحیح آن «تغردوا به» است. در صفحه ۶۵ واژه «مطلع أو المذهب» بهتر آن است که «مطلع» نیز «ال» بگیرد؛ یعنی «المطلع أو المذهب». در صفحه ۶۶ واژه‌های «الایتان وعدم الإیتان به» نادرست و صحیح آن بر اساس متن «الایتان وعدم الاتیان به» است. در صفحه ۶۴ تشکیل واژه «سکرته» نادرست و صحیح آن «سکرته» است. در صفحه ۸۲ در عبارت «اتسق الدر على النحور» واژه «الدر» نادرست و صحیح آن «الدر» است؛ چراکه «الدر» به معنی یک بار دوشیدن شیر از پستان با مقصود عبارت

که دُرّ و گوهر گردنبند بر گردن است، سازگاری ندارد. همین صفحه در عبارت «هي نثر فنيّ مصنوع مكلف» واژه «مكلف» نادرست و صحیح آن «متكلف» است. از دیگر مواردی که در کتاب حاضر مغفول مانده، گذاشتن تشدید بر روی کلمات است؛ با توزّقی در کتاب درمی‌یابیم که در جاهای فراوان این مهم رعایت نشده، برای نمونه در صفحه ۸۴ واژه‌های «التمسك، تلقب، تلقبوا، انه، لانهم، الا، مستمرة» تشدید ندارند و لازم است برای تزیین و آرایش کلام و تسهیل در خوانش، مشدّد گردند؛ یعنی بخوانیم و بنویسیم «التَّمسَك، تُلقَّب، تُلقَّبوا، إِنَّه، لَأَنَّهُمْ، إِلَّا، مستمرة». در صفحه ۱۰۰ واژه‌های «مواطنيه، الأذان» نادرست و صحیح آنها «مواطنيه، الأذان» است. در صفحه ۱۰۱ واژه «القاري» نادرست و صحیح آن «القاريء» است. در صفحه ۱۰۱ واژه «الأخبار»، در صفحه ۱۰۲ واژه «اشترطوا»، در صفحه ۱۰۳ واژه «الفوارك»، در صفحه ۱۱۰ واژه «التي»، در صفحه ۱۱۶ واژه «باستنادي»، در صفحه ۱۳۱ واژه «وصف» در عبارت «في وصف السحاب»، دو بار تکرار شده‌اند و حذف یکی از آنها لازم است. در صفحه ۱۰۹ واژه «ر تبة» با فاصله نوشته شده و صحیح آن «رتبة» است. در صفحه ۱۱۳ واژه «كلانعام» نادرست و صحیح آن «كالنعام» است. در صفحه ۱۳۸ واژه «المختلفة» نادرست و صحیح آن «المختلفة» است. در صفحه ۱۴۱ واژه «الكديّة» به اشتباه حرکت‌گذاری شده و صحیح آن «الكُديّة» به معنی گدایی است.

۶-۲. اشکالات نگارشی

رسم‌النخط هر زبانی با زبان دیگر متغیر و گاه کاملاً متفاوت است؛ در این میان زبان فارسی با عربی در حروف یکسان هستند اما برخی حروف در این دو زبان هنگام نوشتار با هم اختلافاتی دارند، از جمله این حروف نگارش حرف «ياء» در پایان کلمه‌های عربی است که برحسب قواعد نگارشی این زبان به صورت «ی» که دو نقطه زیر آن قرار دارد، نوشته می‌شود. متأسفانه به سبب استفاده از قلم‌های فارسی و به کار نبردن قلم‌های عربی این اشکال در سرتاسر کتاب جلوه‌گری می‌کند و ضروری است در رفع این ایراد سعی و تلاش نماییم. برای

نمونه در صفحه ۲۰ واژه‌های «یکنی، الذی، فی، أبو علی القالی، التی» به صورت الف مقصور نوشته شده‌اند که در زبان عربی «آ» خوانده می‌شود و تفاوتی با واژه‌های «تولی، علی، إلی، الأولى» که با الف مقصور نوشته می‌شوند، ندارند؛ درحالی‌که واژه‌های گروه اول بایستی به این صورت نوشته شوند: «یکنی، الذی، فی، أبو علی القالی، التی». رعایت این امور سبب زیبایی قالب متن و روان‌خوانی آن برای دانشجویان دوره لیسانس، آن هم در دانشگاه پیام نور می‌شود؛ چراکه بیشتر دروس بدون حضور استاد در کلاس خوانده می‌شود. نگارش عدد صد در زبان عربی به صورت «مائة» با الف است که نوشته می‌شود اما خوانده نمی‌شود. این موضوع در صفحه ۱۰۸ و در واژه «خمسمئة» رعایت نشده و صحیح آن «خمسمائة» است؛ همچنین در صفحه ۱۴۰ در ترکیب «شعراء المئة الثامنة» تکرار شده که صحیح آن «شعراء المائة الثامنة» است. از دیگر قواعد نگارشی این زبان، کتابت حرف «کاف» در پایان کلمه است که بدون سرکش «ک» نوشته می‌شود. باز هم نویسندگان محترم این مسئله را رعایت نکرده‌اند؛ برای نمونه از صفحه ۲۲ مواردی را ذکر می‌کنیم: کلمات «ملوک الطوائف، الملک، الممالک» را می‌توان با کمی دقت و انتخاب قلم مناسب به این صورت: «ملوک الطوائف، الملک، الممالک» درست نوشت.

۷-۲. اشکالات عروضی

با کمک عروض می‌توان شعر را آهنگین و ریتمیک خواند. عروض علمی است که شعر بر آن عرضه می‌گردد تا صحت و سقم آن سنجیده شود. حال با کمی دقت در برخی ابیات و زمزمه وزن آنها درمی‌یابیم که کلمه یا کلماتی در آن نادرست آمده و چه بسا مفهوم را هم با چالش روبه‌رو کرده‌است. برای نمونه در صفحه ۷۲ بیت «طلیطة أباح الكفر منها/حماها إنَّ ذانیا کبیر»

واژه «ذانیاً» از لحاظ وزنی با کل بیت همخوانی ندارد و همین‌طور مفهوم بیت را هم ناقص کرده‌است. از این‌رو صحیح آن «طلیطة أباح الكفرُ منها/حماها إنَّ ذا نياً کبیرُ» است که هم معنی کلام کامل می‌گردد و هم وزن آن را دچار دست‌انداز نمی‌کند. در همین صفحه، بیت «وأخرج أهلاً منها جميعاً/فصاروا حیث شاء بهم مصیرُ» واژه «أهلاً» روانی و آهنگین بودن بیت را مختل کرده و با کمی دقت می‌بینیم که صحیح آن «وأخرج أهلها منها جميعاً/فصاروا حیث شاء بهم مصیرُ» واژه «أهلاً» است و ضمیر «ها» که به «طلیطة» بازمی‌گردد و در بیت نیامده بود، وزن بیت را کامل می‌کند. در صفحه ۷۳ بیت «و نرجوا أن یتیح الله نصراً/ علیهم إنه نعم النصیر» واژه «نرجوا» هم باعث اختلال در وزن بیت شده که با توجه به قواعد صرف هم می‌توان آن را از بین برد؛ بدین صورت که در فعل مضارع صیغه متکلم مع‌الغیر نیازی به آوردن «الف زینت» بعد از آن نیست؛ لذا صحیح آن «ونرجو أن یتیح الله نصراً/علیهم إنه نعم النصیر» است.

۴. بررسی منابع و اشکالات روش ارجاع

از روش‌های معمول در ارجاع پاورقی، آوردن نام کتاب، نویسنده و ذکر صفحه است. نویسندگان محترم در کتاب حاضر گاه چنین ارجاع داده‌اند:

در صفحه ۲ ارجاع شماره ۳: «الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۵۷». و گاهی فقط به ذکر کتاب و صفحه بسنده شده و در ذکر نام نویسنده اهمال شده‌است. در همین صفحه ارجاع شماره ۴: «جذوة المقتبس فی ذکر ولایة الأندلس، ص ۲۲». می‌بینیم که در اینجا نام نویسنده نیامده و ضروری است که ذکر گردد. گاهی هم در بیان مراجع دقت کافی نشده‌است؛ مثلاً در صفحه ۱۰ ارجاع شماره ۱ آمده‌است: «دولت اسلامی در اندلس» اما در صفحات ۱۲ و ۲۴ به «تاریخ دولت اسلامی در اندلس» تبدیل شده و جالب آنکه در فهرست منابع پایان کتاب اثری از این منبع نیست. همچنین بر اساس قواعد ارجاع‌نویسی چنانچه مرجعی تکرار شود، از عبارتهای «نفس المكان یا المصدر السابق یا المصدر نفسه» (الغزالی و الآخرون، ۱۹۸۷: ۳۲) استفاده می‌شود. رعایت نکردن این مسئله در پاورقی صفحه ۱۱ به‌وضوح قابل مشاهده است؛ بدین صورت:

ارجاع شماره ۱: الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۶۲؛

ارجاع شماره ۲: المصدر السابق، ص ۵۶۳؛

ارجاع شماره ۳: الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۵۶۴

به دیگر بیان در ارجاع شماره ۳ دیگر نیاز به اسم کتاب نبوده، بلکه از همان عبارت «المصدر السابق، ص ۵۶۴» استفاده می‌شود. با رجوع به فهرس المراجع صفحه ۱۵۳ درمی‌یابیم که «الأدب العربی فی الأندلس» دو بار تکرار شده؛ یکی تألیف محمدعلی سلامه و دیگری از عبدالعزیز عتیق است؛ از این رو به خاطر شباهت عنوان این دو کتاب لازم است در ارجاع پاورقی بعد از عنوان کتاب اگر زمان نشر دو کتاب متفاوت است، سال نشر و صفحه ذکر گردد و یا اگر زمان نشر یکی است بعد از نام کتاب نویسنده و سپس شماره صفحه ذکر گردد تا مشخص گردد کدام یک از دو کتاب مدنظر نویسنده بوده است؛ و این مهم در کتاب رعایت نشده است. مثلاً در صفحه ۸ ارجاع شماره ۳: «الأدب العربی فی الأندلس، محمدعلی سلامه، ص ۱۴» آمده است؛ ولی در صفحات ۹، ۱۰، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴ «الأدب العربی فی الأندلس» بدون نام نویسنده یا سال انتشار آمده، سپس در پاورقی صفحه ۲۸ «الأدب العربی فی الأندلس، محمدعلی سلامه، ص ۴۴» ذکر شده است؛ بنابراین خواننده در ارجاع صفحات مذکور دچار سردرگمی می‌گردد. بعد از این در صفحه ۴۲ و ۶۳ «الأدب العربی فی الأندلس» به عبدالعزیز عتیق نسبت داده شده، از همین رو لازم است این روند اصلاح شود.

۱-۴. نقل قول‌ها

بر اهل علم و پژوهشگران پوشیده نیست که اگر مطلبی را بدون دخل و تصرف از کسی نقل کنیم، بایستی داخل گیومه قرار گیرد. به سخن دیگر «عبارت‌هایی که حرف به حرف از دیگران نقل می‌شود، بین گیومه قرار می‌گیرد» (شلی، ۱۴۳۲: ۱۹۵). ابتدا و انتهای گیومه نشان‌دهنده آن است که نقل قول از کجا شروع می‌شود و کجا پایان می‌یابد؛ بنابراین ضروری می‌نماید

در صورتی که اصل منبع در دسترس است، به آن مراجعه شود و از شخص دیگری نقل نکنیم؛ گاهی در کتاب می‌بینیم که نویسندگان به منبع اصلی مراجعه نکرده و به نقل از شخص دیگری مطلب را آورده‌اند که با روش علمی، خیلی تناسب ندارد و سبب شده تا چند اشکال پیش بیاید؛ برای نمونه در صفحه ۲۶ زیر عنوان «عهد الموحدين»، سبب نام‌گذاری آن را چنین می‌نویسد: «سمیت الإمبراطورية بالموحدين لأنها أول من تحدث عن التوحيد و علم الاعتقاد في المغرب العربي». سپس به «الشعر في عهد المرابطین والموحدين ص ۲۳ نقلاً عن المعجب للمراكشي، ص ۲۶۹» ارجاع داده که بهتر بود به المراكشي ارجاع می‌دادند، نه اینکه به نقل از وی باشد؛ با مراجعه به المعجب می‌بینیم که چنین آمده‌است: «هذا بعد أن تسمى المصامدة بالموحدين لتسمية ابن تومرت لهم بذلك لأجل حوضهم في علم الاعتقاد الذي لم يكن أحد من أهل ذلك الزمان في تلك الجهة يخوض في شيء منه» (المراكشي، ۱۸۸۱: ۱۴۴)؛ یعنی اولاً «المصامدة» را موحدين نام نهاد، نه «الإمبراطورية» و در ثانی در وجه تسمیه آمده «لأنها أول من تحدث عن التوحيد»؛ در حالی که در منبع اصلی این جمله وجود ندارد. یا در صفحه ۱۷ بخش سلسله الولاية، اسم عبدالملک بن قطن الفهري دو بار نوشته شده؛ یک بار به تاریخ «۱۱۶-۱۱۴ ه ق» و بار دیگر به تاریخ «۱۲۳-۱۲۱ ه ق» آمده‌است و همین تاریخ برای «عقبه بن حجاج السلولي» نیز تکرار شده که نشان از کم‌دقتی در ارائه نقل قول و ارجاع دارد.

۵. میزان مطابقت اثر با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم و کاربرد آن در برنامه آموزشی

با توجه به این‌که، اثر حاضر برای مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی تألیف شده‌است، میزان مطابقت آن با آخرین سرفصل مصوب وزارت علوم مورخ ۱۳۸۹/۷/۱۷ تا حدود زیادی یعنی ۹۰ درصد است؛ به طوری که کتاب، شامل ۱۳ درس و دربردارنده موضوعاتی از قبیل اندلس و جغرافیای سرزمینی آن، چگونگی فتح اندلس، دوره‌های مختلف حکومت اسلامی در آن دیار، شعر و گونه‌های مختلف آن در اندلس، نثر و گونه‌های آن و سپس شرح حال شاعران و نویسندگانی چون ابن هانی، ابن زیدون، ابن عبد ربّه، ابن شهید و ابن خطیب است.

۶. نوآوری‌های اثر

با نگرشی کلی به آثار موجود در این قسمت از ادبیات عربی که شایسته مطالعه و تدریس در درس تاریخ ادبیات اندلس هستند، به نظر می‌رسد کتاب *تاریخ الأدب العربی فی الأندلس* از دکتر طاهری‌نیا و دکتر مسبوق، دارای نوآوری‌هایی بدین شرح است:

الف) آمیختن تاریخ به ادبیات به گونه‌ای که در ذیل هر مبحث به اشعار و نمونه‌هایی که مدعای وی را اثبات می‌کند، اشاره و علاوه بر این، به شرح آن نیز همت می‌گمارد؛ برای نمونه در صفحه ۷۱ مبحث «رثاء المدن الزائلة» به شرح و توصیف سقوط شهرهای اندلس می‌پردازد که به سبب غلبه مسیحیان بر مسلمانان اتفاق افتاد و سپس این نوع ادبی را با شاعران شرق اسلامی مقایسه می‌کند و شعری از *عبدالله بن العسال* را برای اثبات ادعای خود می‌آورد:

وَلَقَدْ رَمَانَا الْمُشْرِكُونَ بِأَسْمِهِمْ
لَمْ تَخْطُ وَلَكِنْ شَأْنُهَا الْإِصْمَاءُ
هَتَّكُوا بِحَيْلِهِمْ قُضُورَ حَرِيمِهِمْ
لَمْ يَبِيقَ لَا جَبَلٌ وَلَا بَطْحَاءُ

(طاهری‌نیا و مسبوق، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۱)

سپس به شرح ابیاتی می‌پردازد که مکر و نیرنگ اسپانیایی‌ها و مسیحیان نسبت به مسلمانان را به تصویر می‌کشد، به گونه‌ای که حتی به زنان و کودکان هم رحم نکردند اما در نهایت مسلمانان پیروز شدند و توانستند بریشترا در سال ۴۵۷ هـ بازپس گیرند.

ب) تحلیل، نقد و بررسی برخی موضوعات که در آنها جای شک و تردید وجود دارد و ابراز عقیده نویسنده از ویژگی‌های یک کار پژوهشی متین و استوار است که در جای‌جای کتاب شاهد آن هستیم.

پ) حرکت‌گذاری دقیق و اعراب اشعار موجود در کتاب حسن دیگر این اثر است. اگر بین کتاب حاضر با کتاب «الشعر الأندلسی فی عصر الموحدين» از فوزی عیسی، که به صورت

اختصاصی به شعر اندلسی پرداخته، مقایسه‌ای صورت گیرد، خواهیم دید که اعراب‌گذاری تا چه اندازه در روان‌خوانی اشعار تأثیرگذار است؛ برای نمونه در صفحه ۱۳۱:

وَعَمَامٍ بَاكَرْتَنَا عَيْنُهُ تُشْرِعُ الْأَفْقَ بِدَمْعِ صَيِّبِ
مِثْلَ بَحْرِ جَاءَنَا مِنْ فَوْقَا جَرْمُهُ مِنْ لَوْلُؤٍ لَمْ يُثَقِّبِ

(همان: ۱۳۱)

نتیجه‌گیری

□ تاریخ سند بشریت و انسانیت است و واکاوی و بررسی آن تجربه‌های ارزشمندی را برای ما و آیندگان به ارمغان می‌آورد. در این میان پرداختن به تاریخ اندلس، آن هم در سایه‌سار تحلیل‌های دقیق نویسنده و شرح حوادث و رخدادهای آن زمان، فزونی دانش و اندرز مخاطبان را در پی دارد. آشنایی با سرآمدان شعر و ادب و نویسندگی در این دوره بر غنای دانش ما درباره ادب اسلامی می‌افزاید و گستره تفکر و عقیده اسلامی را برایمان آشکار می‌کند. کتاب دارای نکات قوت بسیاری از جمله رسایی، صفحه‌آرایی مقبول، تحلیل و بررسی دقیق موضوعات، خودآزمایی بعد از هر درس و در پایان مزین به معجم المفردات است که خواندن کتاب را بیش از پیش آسان می‌کند؛ همچنان که نبود رسم‌الخط مطابق با زبان عربی و گاهی رعایت نکردن قواعد نحو، صرف، عروض و لغت و بی‌دقتی در پاره‌ای نقل قول‌ها نقاط ضعف کتاب است؛ پیشنهاد می‌شود نویسندگان محترم کتاب هنگام بازبینی کتاب در رفع اشکالات موجود بکوشند و در روش ارجاع دقت بیشتری شود؛ چراکه کار علمی و پژوهشی نیازمند روش ارجاعی واحد و علمی است؛ همچنین بهتر است در ضبط و حرکت‌گذاری اصطلاحات و اشعار تجدیدنظر شود.

کتابنامه

- البرازی، مجد محمد الباکیر (۱۹۸۷)، *فقه اللغة، الطبعة الأولى*، عمان - الاردن: دار مجدلاوی للنشر والتوزيع.
الریبعی، أحمد حاتم (۲۰۱۳)، *الغرابة والحنين في الشعر الأندلسي*، الطبعة الأولى، بیروت: الدار العربية للموسوعات.
شلبی، أحمد (۱۴۳۲)، *کیف تکتب بحثاً أو رسالة؟*، الطبعة الثالثة، قم: ذوی القربی.

الصالح، صبحي (١٩٦٠)، دراسات فى فقه اللغة، الطبعة العاشرة، بيروت . لبنان: دار العلم للملايين.
طاهرى نيا، على باقر؛ مسبوق، سيد مهدي (١٣٩٠)، تاريخ الأدب العربى فى الأندلس، چاپ دوم، تهران: پیام نور.
العزاي، أبو القاسم؛ الأسدي فوزي وأبو قبيلة بشير (١٩٨٧)، دليل الباحث، الطبعة الثانية، طرابلس: المنشأة العامة للنشر والتوزيع والاعلان.

العقيلي، بهاء الدين عبدالله بن عقيل (د. ت)، شرح بن عقيل على ألفية بن مالك، قم: منشورات سيد الشهداء.
عيسى، فوزي (٢٠٠٧)، الشعر الأندلسي فى عصر الموحدين، الطبعة الأولى، الإسكندرية: دار الوفاء لندنيا الطباعة والنشر.
المراكشي، محيى الدين أبي محمد عبد الواحد ابن علي التميمي (١٨٨١)، المعجب فى تلخيص أخبار المغرب، ليدن: مطبعة بريل.
معلوف، لويس (١٣٧٩)، المنجد فى اللغة، تهران: فرحان

موسوعة الشعر العربى

نظرة جديدة إلى كتاب «تأريخ الأدب العربي في الأندلس»

ابراهيم نامداري*

استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة بيام نور

الملخص

إنّ التأريخ مع قصصها المثرة والحلوة باب إلى عالم جديد؛ عالم ملأت بالتجارب الثمينة التي لا تُحصى عليها إلاّ بمضىّ السنين والقرون المتمادية، حيث لا يُستثنى منها تأريخ الأدب الأندلسي (إسبانيا الحالية)؛ ألا وهو تأريخ أناس مجاهدين ومتفانين استطاعوا أن يضعوا حجر أساس الإسلام والآداب الشرقية في ما وراء الحدود الاسلامية نحو أوروبا والغرب، وأن يثبتوا أنّ للإسلام قدرة التسلل والنفوذ في قلوب غير المسلمين؛ فمن الضروري إذ أنّ ننظر في وقائع هذا العصر التاريخي، وأن نلقي الضوء على نجوم سماء الشعر والأدب. إنّ كاتب المقال هذا، قرأ الكتاب «تأريخ الأدب العربي في الأندلس» بأكمله متكاملاً على المنهج النقدي، وقيم مواضع قوة الكتاب كالتالي: نقد آراء الآخرين نقداً علمياً وحيادياً، والاستناد بالأشعار والاستشهاد بما تأييداً لدعواه وتسلسل العبارات تسلسلاً منطقياً؛ في حين بيّن مواضع ضعف الكتاب كالتالي: خلوه من منهج واحد في كتابة الحواشي والمراجع، والاهمال في بعض النقول، وعدم مراعاة القواعد النحوية، و شرح بعض العبارات والمصطلحات شرحاً غير وافٍ؛ ومن ثمّ أنّ الكتاب هذا، أثر تطبيقيّ وعمليّ في برنامج فرع اللغة العربية وآدابها التعليميّة وبامكاننا أن نعتبره أثراً شاملاً وتاماً في تأريخ الأدب العربي في الأندلس.

الكلمات الرئيسية: تأريخ الأدب؛ الأندلس؛ الموشحات؛ النقد.